

تاریخ روسیه

از آغاز تا روزگار معاصر

نویسندگان:

جمعی از استادان دانشگاه دولتی سنت پترزبورگ روسیه

ترجمه به سرپرستی:

گودرز رشتیانی و ناهید عبدالتاجدینی

با همکاری جمعی از مترجمان



انشارات کتابخانه و اسناد ملی ایران

تهران ۱۳۹۹

عنوان و نام پدیدآور: تاریخ روسیه: از آغاز تا روزگار معاصر / نویسندگان جمعی
از استادان دانشگاه دولتی سنت پترزبورگ روسیه؛ ترجمه به سرپرستی گودرز
رشتیانی و ناهید عبدالتاجدینی با همکاری جمعی از مترجمان
مشخصات نشر: تهران: نگارستان اندیشه، ۱۳۹۸.

شابک: 978-600-8273-11-0

عنوان اصلی:

История России с древнейших времен до наших дней (IX–XXI вв.):
Курс лекций

یادداشت: نمایه.

موضوع: روسیه - تاریخ. Russia–History شناسه افزوده: رشتیانی،

گودرز ۱۳۵۶، مترجم. عبدالتاجدینی، ناهید، مترجم

رده دیوئی: ۹۴۷. رده بندی کنگره ۳۱۳۹۷ ت / DK ۴۰ /

شماره کتابشناسی ملی: ۵۴۷۱۷۷۹

[این اثر با حمایت مرکز روسکی میر دانشگاه تهران منتشر شده است]

تاریخ روسیه

از آغاز تا روزگار معاصر

نویسندگان: جمعی از استادان دانشگاه دولتی سنت پترزبورگ روسیه

سرپرست مترجمان:

گودرز رشتیانی (عضو هیئت علمی دانشگاه تهران) و

ناهید عبدالتاجدینی

با همکاری جمعی از مترجمان

ناشر: نگارستان اندیشه

طراح جلد: سعید صحابی

نوبت چاپ: نخست، ۱۳۹۹

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: نسیم

نشانی ناشر: م. انقلاب، ابتدای خ آزادی، خ بهزاد، شماره ۲۹ واحد ۷

تلفکس: ۶۶۹۷۸۸۸۱. ۶۶۴۳۵۴۲۳

www.cins.ir – info@cins.ir

تقدیم به:

ولادیمیر مینورسکی

که در گسترش جهان ایران‌شناسی نقشی شایسته داشت.

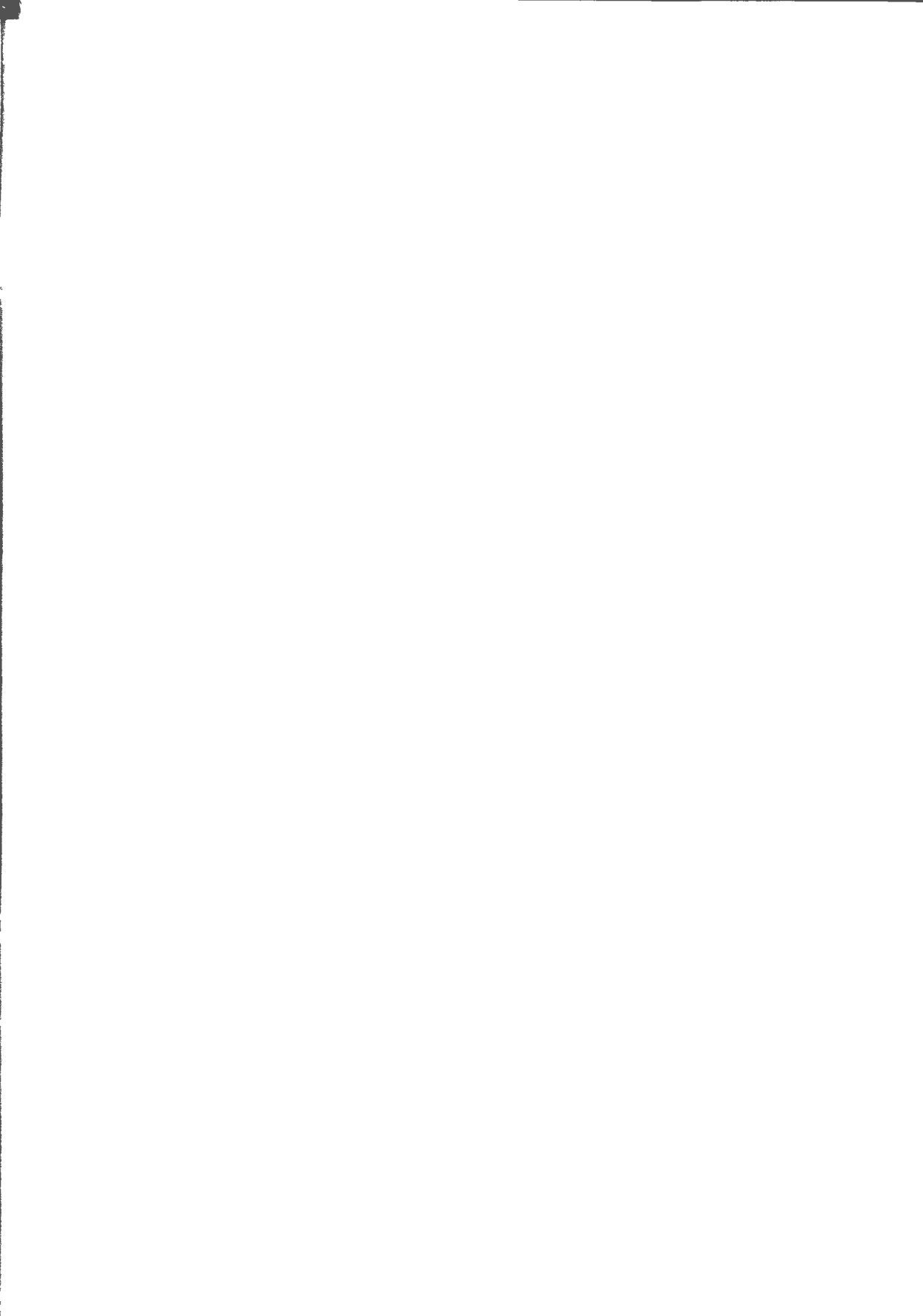


فهرست مطالب

۲۳.....	بخش یکم:
۲۳.....	روسیه کهن در سده‌های ۹-۱۳ میلادی.....
۲۵.....	فصل یکم: پیدایش و تاریخ ابتدایی اسلاوها.....
۳۱.....	فصل دوم: تشکیل حکومت توسط اسلاوهای شرقی.....
۳۹.....	فصل سوم: روسیه کیف: سیاست داخلی و خارجی.....
۴۷.....	فصل چهارم: روسیه کیف: توسعه اجتماعی-اقتصادی و سیاسی.....
۵۶.....	فصل پنجم: روسیه در قرن سیزدهم میلادی و مقابله با تهاجمات خارجی.....
۵۹.....	بخش دوم: دولت مسکو.....
۶۱.....	فصل ششم: شکل‌گیری دولت مسکو.....
۸۴.....	فصل هفتم: روسیه ولیتوانی در قرون ۱۳ تا ۱۵.....
۹۷.....	فصل هشتم: سیاست داخلی ایوان چهارم.....
۱۱۸.....	فصل نهم: سیاست خارجی ایوان چهارم.....
۱۳۱.....	فصل دهم: دوران آشفتگی در روسیه.....
۱۵۶.....	فصل یازدهم: توسعه اجتماعی و اقتصادی و سیاسی روسیه در قرن هفدهم.....
۱۷۱.....	فصل دوازدهم: جنبش ملی در روسیه قرن هفدهم.....
۱۸۱.....	فصل سیزدهم: کلیسا و دولت در قرن هفدهم.....
۲۰۵.....	فصل چهاردهم: سیاست خارجی روسیه در قرن هفدهم.....

۲۴۱.....	بخش سوم: امپراتوری روسیه
۲۴۳.....	فصل پانزدهم: دوران حکمرانی پتر اول - تولد یک امپراتوری (۱۶۸۲-۱۷۲۵)
۲۶۹.....	فصل شانزدهم: روسیه پس از پتر اول (سال های ۱۷۲۵-۱۷۴۰)
۲۸۰.....	فصل هفدهم: روسیه در سال های ۱۷۴۰-۱۷۶۰
۲۹۱.....	فصل هجدهم: روسیه در نیمه دوم قرن هجدهم
۳۱۰.....	فصل نوزدهم: توسعه اقتصادی - اجتماعی روسیه در نیمه اول قرن نوزدهم
۳۱۷.....	فصل بیستم: سیاست داخلی الکساندر اول
۳۳۲.....	فصل بیست و یکم: سیاست خارجی روسیه در ربع اول قرن نوزدهم
۳۴۸.....	فصل بیست و دوم: سیاست داخلی نیکلای اول (۱۸۵۵-۱۸۲۵)
۳۵۶.....	فصل بیست و سوم: سیاست خارجی روسیه در ۱۸۵۵-۱۸۲۵
۳۷۵.....	فصل بیست و چهارم: اصلاحات لیبرالی دهه شصت و هفتاد قرن نوزدهم
۳۹۳.....	فصل بیست و پنجم: توسعه اجتماعی - اقتصادی روسیه در دوران پس از اصلاحات
۳۹۹.....	فصل بیست و ششم: سیاست خارجی الکساندر دوم
۴۱۹.....	فصل بیست و هفتم: حکومت مطلقه مردمی الکساندر سوم (۱۸۸۱-۱۸۹۴)
۴۲۹.....	فصل بیست و هشتم: سیاست خارجی الکساندر سوم
۴۳۸.....	فصل بیست و نهم: جنبش اجتماعی و سیاسی در روسیه قرن نوزدهم
۴۵۴.....	فصل سی ام: استبداد ملی نیکلای دوم (۱۸۹۴-۱۹۰۴)
۴۶۹.....	فصل سی و یکم: نخستین انقلاب در روسیه (سال های ۱۹۰۷-۱۹۰۵)
۴۷۹.....	فصل سی و دوم: اصلاحات پ. آ. استالین
۴۸۸.....	فصل سی و سوم: روسیه در جنگ جهانی اول
۴۹۹.....	فصل سی و چهارم: روسیه در سال ۱۹۱۷
۵۱۵.....	بخش چهارم: دولت شوروی
۵۱۷.....	فصل سی و پنجم: نخستین تحولات حکومت شوروی (۲۵ اکتبر ۱۹۱۷ - بهار ۱۹۱۸)
۵۲۶.....	فصل سی و ششم: جنگ داخلی در روسیه شوروی (۱۹۱۷-۱۹۲۱)

۵۳۶	فصل سی و هفتم: روسیه شوروی در دهه بیستم
۵۵۳	فصل سی و هشتم: اتحاد شوروی در دهه سی ام
۵۷۱	فصل سی و نهم: جنگ بزرگ میهنی (سال های ۱۹۴۵-۱۹۴۱)
۶۴۳	فصل چهلم: اتحاد جماهیر شوروی در نیمه ی دوم دهه چهل - ابتدای دهه پنجاه قرن بیستم .
۶۵۸	فصل چهل و یکم: سیاست «بخ زدایی» نیکیتا خروشچف
۶۷۳	فصل چهل و دوم: «سوسیالیسم توسعه یافته» و بحران های آن (۱۹۸۵-۱۹۶۴)
۶۸۵	فصل چهل و سوم: پرسترویکا (۱۹۹۱-۱۹۸۵)
۶۹۷	بخش پنجم: روسیه فدراتیو
۶۹۹	فصل چهل و چهارم: سیاست داخلی روسیه در سال های دهه نود قرن بیستم
۷۱۹	فصل چهل و پنجم: سیاست خارجی روسیه در دهه نود قرن بیستم
۷۲۹	فصل چهل و ششم: سیاست داخلی روسیه در اوایل قرن بیست و یکم
۷۴۸	فصل چهل و هفتم: سیاست خارجی روسیه در سال های آغازین قرن بیست و یکم
۷۷۷	پیوست
۸۳۸	نمایه



مقدمه مترجمان

پیشینه تاسیس دولت روسیه به قرن نهم میلادی بازمی‌گردد که با فراز و فرودهایی در سده‌های گذشته، توانسته است موقعیتی مهم و تاثیرگذار در نظام بین‌الملل به دست آورد. این دولت ابتدا به صورت یک دولت-شهر در کیف (پایتخت امروزی اوکراین) که به «روس قدیمی» شهرت یافته است، پا گرفت، و با توسعه قلمرو خود به ویژه به سمت شرق توانست در فرصتی نسبتاً اندک به دولتی شناخته شده تبدیل شود. تقدیر این سرزمین همانند سایر کشورهای مشرق زمین و ایران به حمله بنیان‌برافکن مغولان گره خورد و برای بیش از دو بیست و پنج سال (۱۲۲۴-۱۴۸۰ م) زیر سایه یکی از شاخه‌های امپراتوری مغول به نام اردوی زرین در محاق فرورفت. به نظر می‌رسد برخلاف تصور معمول، این دوران اهمیتی سرنوشت‌ساز در حفظ، تثبیت و تقویت فرهنگ و حاکمیت روسیه داشت، زیرا در آستانه یورش مغولان، این دولت نوپا که از کثرت شاهزادگان مدعی که هر یک در شهری و منطقه‌ای ساز خودسری می‌زدند، تحت فشار بود و نهاد تازه تاسیس دولت روس نیز در سرایشی فروپاشیدگی مطلق قرار گرفته بود، ازین رو سیادت اردوی زرین بسان یک دوره تمرین پختگی و بیمودن مسیر سازندگی و بلوغ شد که با هم‌افزایی دین و دولت توانستند روسیه را در آستانه قرن پانزدهم در مسیری متفاوت از پیش قرار دهند. استقرار امیرنشین در شهر تازه تاسیس مسکو و انتخاب آن به پایتختی دولت، کمک قابل توجهی در افزایش نهاد سلطنت و رهایی از قدرت اشراف و روحانیون داشت و به معنایی همزمان با رشد دولتهای ملی در اروپای غربی، در این خطه نیز دولتی شکل گرفت که شاه (تزار بعدی) در کانون قدرت قرار داشت.

ایوان سوم در این فرایند نقش اساسی داشت و سپس در دوره ایوان چهارم، روز به روز با سرعت سرسام‌آوری بروسعت مادی و سرزمینی روسیه افزوده شد، و چندان بیراه نبود که ایوان

چهارم، خود را تزار نامید و مدعی دولتی به نام روم سوم شد؛ آرزویی که بالنسبه تحقق یافت و شاه عباس اول صفوی نیز به عنوان اولین دولت خارجی بر آن صحنه گذاشت. واقعیتی که ایوان سوم با ازدواج با یکی از اعضای خاندان سلطنتی روم شرقی (بیزانس) و انتخاب عنوان «تزار» و نیز برگزیدن و اقتباس سبک‌های معماری و هنری، به ویژه تقویت و تداوم آئین ارتدوکس در این سرزمین، حکایت از اشتیاق سیری ناپذیر این دولت از میراث مادی و معنوی امپراتوری بیزانس داشت؛ افتخاری که از بین همه دولت‌های اروپای شرقی و غربی نصیب روس‌ها شده بود.

به نظر می‌رسد که در سراسیابی قرار گرفتن این دولت پس از ایوان چهارم و تصرف بخش‌های عمده آن توسط دولت‌های لهستان و سوئد، چندان اهمیت نداشت، زیرا با کنار رفتن خاندان زوریچ و برآمدن خاندان رومانوف‌ها (۱۶۱۳-۱۹۱۷ م) مرحله نوین و بس متفاوتی در تاریخ روسیه پا گرفت. به ویژه با قدرت یافتن پتر اول (۱۶۸۱-۱۷۲۵ م) که روسیه وارد مرحله امپراتوری شد و به یکی از شناخته‌ترین دولت‌های آن روز تبدیل گشت، موضوعی که تحولی مهم به شمار می‌آمد. او به خوبی توانست ضمن بهره‌گیری از انرژی درونی جامعه روسیه در کنار برقراری مناسبات نزدیک با دولت‌های پیشرفته اروپای غربی و اقتباس مظاهر فنی و تکنولوژی آنها، بر تحولات منطقه‌ای و جهانی نیز تاثیرگذار باشد. جامعه ایرانی نیز با سقوط اصفهان و فروپاشی دولت صفوی در تیررس نزدیک روسیه قرار گرفت و همه سواحل ایرانی دریای مازندران به اشغال روسیه درآمد؛ گرچه با برآمدن نادرشاه، خیلی زود دریافتند در این سرزمین کسی به آنان خوش آمد نمی‌گوید و مجال چندانی برای اقامت در آنجا ندارند.

میراث پتر اول از چنان استحکام و ثباتی بهره می‌برد که علی‌رغم ضعف جانشینان او، خللی در روزگار این دولت شکل نگرفت و به ویژه با زمام‌داری کاترین دوم (۱۷۶۲-۱۷۹۶ م) بر توسعه داخلی و خارجی آن افزوده شد و شگفتا جامعه روسیه با همه سنت‌گرایی‌اش چگونه ۳۴ سال پذیرای این امپراتریس بیگانه شد و افزون شگفت این‌که، منش غرب‌گرایی افراطی وی را پذیرا شد، منشی که به مهمترین رویکرد جانشینانش بدل گشت و امروز هم مسئله مهم جامعه و دولت روسیه است.

قرن نوزدهم که شاهد افول روزافزون امپراتوری عثمانی بود، برای روسیه سرشار از کامیابی‌های نظامی است. در دو جنگ، همسایه جنوبی یعنی ایران را شکست داد (۱۸۱۳ و ۱۸۲۸ م) و همه قفقاز را به چنگ آورد، در پیروزی با عثمانی، موقعیت خود را بردریای سیاه و

اروپای شرقی تحکیم نمود، همه آسیای مرکزی مسلمان نشین را به قلمرو خود الحاق نمود و با شکست ناپلئون اعتباری جهانی یافت و سایر دول اروپایی را مرهون خود ساخت. با زمامداری الکساندر دوم (۱۸۵۶-۱۸۸۱ م) به توسعه داخلی نیز دست یافت که مهم‌ترین مظاهر آن لغو نظام سرواژی، لغو اعدام در کنار توسعه مطبوعات و احزاب آزاد است. همین جامعه باز که الکساندر دوم، خود نیز قربانی آن شد، زمینه را برای فعالیت افکاری که سرچشمه غربی داشتند فراهم کرد و حزب سوسیال دموکرات در نیمه دوم این قرن و اوایل قرن بیستم توانست به اعماق نقاط دورافتاده روسیه هم رخنه کند و زمینه را برای وقوع انقلاب ۱۹۱۷ آماده کند. رخدادی که ورود کوتاه بینانه نیکلای دوم در جنگ جهانی اول به آن صورت قطعی داد و فراتر از روسیه، همه دنیا را گرفتار پیامدهای آن کرد. تقدیر چنین بود که با توقف قطار لنین در ایستگاه سنت پترزبورگ، شعله‌های آن به همه جا زبانه کشد و در کمتر از پنج سال، رژیم جدیدی به نام اتحاد جماهیر شوروی که متشکل از همه مناطق روسیه تزاری، به علاوه هم پیمانی نزدیک تعدادی از کشورهای اروپای شرقی بود، جهان را به مدت هفتاد سال چنان به خود مشغول سازد که همه نظام‌های سیاسی از واهمه گسترش اندیشه‌هایی که شوروی، پدرخوانده آنها محسوب می‌شد، حصار آهنینی در برابر آن برقرار سازند، همانگونه که انقلاب‌ها و جنبش‌های چریکی فراوانی در اقصی نقاط عالم شورمندان به هواخواهی از این اندیشه، ققنوس وار سر برمی‌آوردند. روسیه جدید هم با بهره‌گیری از این پیشینه پرفراز و نشیب، واحد سیاسی موثری در دنیای امروز است و یکی از مهم‌ترین کارکردهای شناخت این گذشته، می‌تواند به فهم رفتار کنونی آن و نیز نحوه مواجهه با آن کمک کند.

از این رو مهم‌ترین هدف از ترجمه و انتشار کتاب حاضر، همین آگاهی از پیشینه و شناخت عمیق فرازها و فرودها و نقاط عطف مهم جامعه روسیه در دوازده قرن اخیر است، و امید است بتواند نیاز مخاطبان و پژوهشگران این حوزه را پاسخگو باشد. لازم به توضیح است در میان کتاب‌های فارسی مربوط به تاریخ روسیه، عناوین متنوعی به چشم می‌خورد که در یک ارزیابی عمومی دارای ویژگی‌های زیر هستند. ۱. تاکنون پژوهشی بومی به زبان فارسی درباره تاریخ کامل روسیه انجام نشده است. ۲. تاکنون کتاب کاملی از تاریخ روسیه از زبان روسی به فارسی برگردانده نشده است. ۳. تقریباً همه کتاب‌های موجود از زبان‌های اروپایی به خصوص انگلیسی و فرانسوی به فارسی ترجمه شده‌اند. ۴. تعدادی از همین کتاب‌ها در موارد متعددی از

روش و بینش آکادمیک و علمی فاصله گرفته‌اند و ازینرو نمی‌توان اعتنای چندانی به آنها داشت.

به نظر می‌رسد انتشار مجموعه حاضر بتواند این کمبودها را تا حدی برطرف سازد و فصل جدیدی در ترجمه مستقیم از زبان روسی به شمار رود. نویسندگان این کتاب استادان دانشکده تاریخ دانشگاه دولتی سنت پترزبورگ روسیه هستند که هر یک با توجه به تخصص و علاقه پژوهشی، فصلی از آن را نوشته‌اند و در درجه اول یک متن درسی برای دانشجویان آن دانشگاه به شمار می‌آید که در سال ۲۰۱۳ توسط همان دانشگاه منتشر شده است. ازین رو محتوای کتاب حاضر، فارغ از دیدگاه ایدئولوژیکِ زمان شوروی (که ضرورت داشت مطابق قالب‌های از پیش تعریف شده، تحولات تاریخی روایت شود) مجموعه‌ای از یک طرح علمی، روشمند و آکادمیک است که به خوبی از این قالب‌های تحمیلی گسسته است؛ گرچه غلتیدن در پاره‌ای از دیدگاه‌های میهن‌گرایانه و در مواردی توجه به ملاحظات سیاسی در روایت تاریخ روسیه در اوایل قرن بیستم، برای نویسندگانش گریزناپذیر بوده است. در پایان لازم است علاوه بر مترجمانی که اسامی آنها در صفحه بعد آمده، از آقای جمال پیره‌مردشتربان دانشجوی کوشای گروه تاریخ که در بازخوانی متن و استخراج نمایه سهم مهمی داشتند صمیمانه قدردانی نماییم. اگر مساعدت و همراهی سرکار خانم دکتر زهرا محمدی مدیر محترم مرکز روسکی میر دانشگاه تهران نبود، چه بسا انتشار این اثر به زمان دورتری موکول می‌شد، لذا قدردان حمایت ایشان هستیم.

گودرز رشتیانی و ناهید عبدالتاج‌دینی

۳۰ مرداد ۱۳۹۷

اسامی مترجمان (به ترتیب الفبا):

رقیه احمدی

علی امیدی

بابک بوذری

محسن حق بین

مریم دارینی

سارا دافعی

مهدیه سالاری

گودرز رشتیانی

فرشاد شهبازی

ناهید عبدالتاجدینی

آرش کتوندی

زهرا نادری

محمد نخعی

کامران هوشیار



مقدمه نویسندگان

موضوع این مجموعه، مقالاتی درباره تاریخ روسیه در مهم ترین دوره های ظهور و بروز آن از دوران باستان تا به امروز است. تاریخی که با تلاش های نسل های متمادی به طور مداوم گسترش یافته و عمیق تر شده است، و روسیه کیفی و روسیه مسکوی، امپراتوری روسیه و سلسله های حاکم بر آن، به تدریج جای خود را به دولت روسیه داده اند که همراه شاهان و شاهزادگان، طبقات متنوع جامعه، دهقانان و کارگران نیز حضور داشته اند.

با شروع دوره مطالعه تاریخ روسیه در دانشگاه مسکو در سال ۱۸۸۰، کلوجفسکی توجه مخاطبان خود را به اهمیت آن جلب کرد و گفت: «به مطالعه تاریخ روسیه به این دلیل که تاریخ سرزمین مادری ما است و با تاکید بر جدا کردن آن از ترکیب تاریخ عمومی جهان بپردازید». البته او تاکید داشت که اهمیت تربیتی تاریخ روسیه باید بر آموزش علمی آن در متن تاریخ جهان استوار باشد. به عقیده کلوجفسکی، محتوای تاریخ به عنوان شاخه تخصصی دانش، یک فرایند تاریخی است که در متنوع ترین «اتفاقات زندگی بشری» موجود در منابع تاریخی بیان شده است. «همه این اتفاقات در مبارزه بزرگ زندگی است که بشر با تلاش برای رسیدن به اهدافی که برای خودش قرار داده است و آن را رهبری کرده و می کند».

مبارزه بزرگ زندگی از همه چیز می گذرد. در طی تاریخ چندین سده ای روسیه، شخصیت ملی مردم و همه اقوام روسیه شکل گرفته، آب دیده شده و سنت هایی همچون تحمل و گذشت متقابل، احترام و روابط خوب با همسایگان تقویت شده است. شرایط محیطی سخت، مرزهای بسیار طولانی، تهدیدات دائمی و مبارزه با مهاجمان خارجی به حفظ و بقای ملت، تقویت پایداری آن و پرورش میهن پرستی کمک کرده است.

اندیشه کلوجفسکی درباره اهمیت اخلاقی تاریخ روسیه عمیقاً با زمان ما هم آهنگ است.

زمانی که علم تاریخ میهنی در شرایط جدید، به طور علمی تلاش می کند تا منظره پیچیده و متناقض تاریخ روسیه را در همه مراحل آن بدون پنهان کردن، توجیه نمودن یا بزرگ و کم کردن احیا کند. تاریخ میهنی می تواند و باید نقش مهمی در پرورش وطن پرستی نسل جوان بازی کند، البته به شرطی که به خاطر شرایط سیاسی و تعصبات سیاسی حاکمان و محققان تحریف نشده باشد. طی برنامه دولتی تصویب شده در سال ۲۰۰۱ در زمینه «پرورش حس میهن پرستی شهروندان فدراسیون روسیه»، آموزش تاریخ را عاملی مهم در این پرورش می داند. متأسفانه تاثیر شرایط سیاسی بر علم تاریخ همچنان وجود دارد، البته نباید فکر کرد که در گذشته، مورخان از دستوراتی که از بالا ابلاغ می شده است، در امان بوده اند.

کنت الکساندر بنگندورف یکی از با نفوذترین رجال روسیه تزاری در قرن ۱۹ قاطعانه چشم اندازش را درباره تاریخ روسیه این طور ارائه می کند: «گذشته روسیه شگفت انگیز بوده است و حالش بسیار با شکوه. تا آنجا که به آینده مربوط می شود، تاریخ روسیه بالاتراز همه است و می تواند شجاعانه ترین تصورات را برای خود تصویر کند. این نقطه نظری است که تاریخ باید با آن در نظر گرفته و نوشته شود». اما نظرات مخالف نیز وجود دارد، از جمله چادایف در «نامه های فلسفی» معتقد است که روسیه «ورشکستگی کامل خود را در ساختار زندگی مدنی، دولتی و معنوی» نشان داده است.

بهترین مورخان روسیه در همه زمان ها فهمیده اند که آثار آنها می تواند برای مردم مفید باشد. کارامزین که اثر «تاریخ دولت روسیه» را به الکساندر اول پیشکش کرده است، این اثر را با عبارت «تاریخ مردم به تزار تعلق دارد» به پایان رساند است، اما قبل از آن در مقدمه نوشته بود که مردم عادی باید تاریخ را بدانند و دلیل آن را هم توضیح داده است: «تاریخ، مردم را با نارسایی چیزهای معمولی قابل مشاهده، همچون یک اتفاق معمولی آشتی می دهد؛ با وقوع مصیبت های عمومی، تاریخ می تواند با گواهی دادن به اینکه قبلا هم اتفاقات مشابهی وجود داشته است که حتی وحشتناکتر هم بوده اند، اما حاکمیت نابود نشده است [به حفظ موجودیت ملی کمک کند]». بدون تردید و بر اساس دلایل کاملاً شفاف، آگاهی از تاریخ برای مردمان عادی نیز ضرورتی اجتناب ناپذیر است.

اگر تاریخ به عنوان یک علم، موضوع کار خودش را از روزهای بسیار دور گذشته می گیرد، پس چرا در همه زمان ها شور و شوق فهم و ارزیابی اتفاقات بسیاری که با شروع دعوت از وایکینگ ها

افتاده، غلیان داشته و رسیدن به پاسخ آن با حرارت تمام تداوم داشته است؟ دلیلش این است این اتفاقات هر بار از دریچه‌ی نگاه یک مورخ با جهت‌گیری‌های ارزشی و اولویت‌های سیاسی خاص خودش، گشوده شده است. آثار دانشمندان برجسته‌ای (قرن‌های هیجدهم تا بیستم)، همچون: لامائشف، شربائوف، بالتین، تاتیشف، کارامزین، پاگودین، سالوویف، کاولین، شاپاف، کاستاماراف، کلوففسکی، میلوکوف، لاپپا دانلیفسکی، پرسنیکوف، پلاتانف و بسیاری دیگر، به ما پاسخ داده و متقاعد می‌کنند.

در تاریخ چند سده‌ای روسیه، تحولات قرن بیستم که حوادث غم‌انگیزش تاثیر تعیین‌کننده‌ای بر جریان تاریخ جهان نیز گذاشت، جایگاه ویژه‌ای دارد. اصلاحات در اوایل این قرن، انقلاب‌های روسی، تاسیس سوسیالیسم، رقابت با سرمایه‌داری در قالب «جنگ سرد»، گسترش نظام شوروی و افول ساختار اجتماعی در پایان آن از این موارد است که بحث و ارزیابی آنها تا به امروز هم ادامه پیدا کرده است.

علم تاریخ میهنی معاصر در تلاش برای ترکیب همه دستاوردهای تاریخ‌نگاری جهان است. مورخان به این نکته رسیده‌اند که تنها در نتیجه فراگیری همه مجموعه‌های برآمده از دانش علمی و بدون تفکیک آن به داخلی و خارجی، این امکان میسر می‌شود که بتوان از لحاظ کیفی به سطح جدیدی از تحقیقات و فهم تاریخ روسیه در متن تاریخ جهان دست یافت؛ و این به نوبه‌ی خود بر اساس تسلط بر تمامی روش‌ها و متدهایی که اجازه کاوش عمیق‌تر ماهیت و معنای مسیر پیچیده طی شده توسط روسیه در طی نزدیک به پنج سده را می‌دهد، ممکن می‌شود.

محققان معاصر بر روش چند عاملی یادگیری تاریخ روسیه تاکید می‌کنند. در کنار توسعه اجتماعی، اقتصادی، بررسی دیگر عناصر (جغرافیایی، قومی، مذهبی، عوامل بیرون از دنیای سیاست) و شرایط تاثیر متقابل تمدن‌های مختلف (بیزانس، اروپا، روسیه و...) درک عمیق‌تر و گسترده‌تر تاریخ کشور ما را ممکن می‌سازد. در دوره‌های مختلف توسعه روسیه، عوامل مختلف تعیین‌کننده ماهیت اتفاقات در بستر زمان، اهمیت اساسی پیدا می‌کنند.

امروزه، کارشناسان داخلی به طور فزاینده‌ای از روش جایگزین برای تاریخ روسیه استفاده می‌کنند. روشی که اجازه می‌دهد آن را فهمید، همچنین ابعاد بسیار و تناقضات آن را آشکار می‌کند و فرصت‌های دیگر برای توسعه آن را که به دلایل مختلف عملی نشده است را به تصویر می‌کشد. اگر در گذشته مسئله آلترناتیو تاریخی عمدتاً در ارتباط با بررسی تاریخ جنبش انقلابی

مورد بحث قرار می‌گرفت، در سال‌های اخیر محققان بوجود آلترناتیو لیبرال در دوره‌های گذشته توجه می‌کنند. برای مثال، سوال‌هایی که درباره‌ی امکان توسعه قانون اساسی روسیه در قرن‌های ۱۶ و ابتدای قرن ۲۰ مطرح شده است، در شکل جدید، به موضوع معنا و ماهیت مبارزه برای تمرکز و وحدت سرزمین روس که با اتحاد پیرامون شاهزاده نشین مسکوپایان یافت، مورد توجه و بررسی قرار می‌گیرد.

تمدن و بربریت از اصطلاحات قرون جدید و دوره روشنگری است. مراد از تمدن، اروپا محوری است و مخالف آن که خارج از دایره اروپا قرار می‌گیرد «بربریت» است. در قرن نوزدهم آگاهی و شناخت درباره بسیاری از تمدن‌ها به وجود آمد، اما بحران ارزش‌های انسانی و تبعات آن، زنجیره‌ای از نظریه‌های تمدنی را در پی داشت که در میان آنها ایده‌های ویر، اسپننگرو توین بی قابل ذکر هستند... متخصصان روسی نیز بیکار ننشستند: در کتاب «روسیه و اروپا» دنیلوسکی با دفاع از هویت روسیه، نظریه تمدنی روسیه را توسعه داد. راستوسف - عضو فرهنگستان علوم روسیه - بعدها دیدگاه مشابهی را بیان کرد: «روسیه یک تمدن قدرتمند و خاص ایجاد کرده است که در بردارنده تمامی مردمان ساکن روسیه از جمله تعداد زیادی از قبایلی است که زمانی روسیه را اداره می‌کرده‌اند». مهم‌ترین ویژگی هر تمدنی، گرایش ارزشی آن است که در بازتولید روابط اجتماعی، فرهنگی و دیگر ویژگی‌های جامعه آشکار می‌شود. در این چارچوب می‌توان از وجود دو تمدن اصلی یا ابرتمدن سخن گفت: تمدن سنتی و تمدن لیبرال. بازتولید تاریخی شیوه‌های زندگی پدید آمده و تمایل به حفظ میزان اثربخشی اجتماعی به دست آمده، وجه مشخصه تمدن سنتی است. تمدن لیبرال از تمدن سنتی منتج شده و رشد سریع تولید، توسعه هدفمند همه حوزه‌های زندگی و تاکید بر فرد خلاق از ویژگی‌های آن است.

دانشمندان برای شناخت پدیده‌ها و اتفاقات از روش‌های مختلفی که متد نامیده می‌شود استفاده می‌کنند. یکی از مهم‌ترین این متدها، متد تاریخی است که نیازمند بررسی هر پدیده تاریخی در توسعه آن و در ارتباط با دیگر پدیده‌ها در متن فرایند تاریخی است. ضرورت قطعی استفاده از روش تاریخی توسط اکثر مورخان به رسمیت شناخته شده است و آن را به روش علمی پیشرو در مطالعه گذشته تبدیل کرده است.

باید تاکید کرد که روند پژوهش در علوم تاریخی به طور کامل به شخصیت مورخ، جهان بینی و بینشی که انتخاب کرده و به وسیله آن ارزیابی پدیده‌ها را تعیین می‌کند و مقایسه، تحلیل و

نتیجه گیری آنها بستگی دارد. ارتباط طبیعی مورخ با منبع در تفسیر قطعی و توضیح او آشکار می‌شود. به عقیده متخصص برجسته حوزه ی منبع شناسی و روش شناسی تاریخی، گورویچ، «منابع تنها اطلاعاتی را به مورخ می‌دهند که او درباره آنها از آن منابع سوال می‌کند». به طور غیر تصادفی یکی از بنیان گذاران مکتب فرانسوی «آنال»، مارک بلوخ، معتقد بود که سوال مورخ از منبع، روح تحقیق تاریخی است.

روش تاریخی (که به عنوان تاریخ عمومی تلقی می‌شود) شامل تعدادی از مهم ترین روش های مشخص تاریخی پژوهش است؛ از جمله توصیفی-داستانی، مقایسه ای-تاریخی، تاریخی-گونه شناختی، واپس نگرانه، زندگی نامه نویسی، آماری و... .

شناخت تاریخی همیشه با توصیف پدیده مورد مطالعه آغاز می‌شود و به همین دلیل روش توصیفی-داستانی نقش مهمی در شناخت تاریخی بازی می‌کند و به عنوان پیش شرط لازم برای نفوذ در ماهیت پدیده عمل می‌کند. با این حال باید تاکید کرد که ماهیت توصیف هر پدیده ای به طور مستقیم به اصول روش شناختی نویسنده بستگی دارد. ازینرو موقعیت نویسنده در چنین توصیفی تاثیرگذار است.

روش مقایسه ای-تاریخی که از دوران باستان شناخته شده است و در روزگار ما نیز به طور گسترده استفاده می‌شود، جایگاه ویژه ای در مطالعات تاریخی دارد. امکان و ضرورت استفاده از این روش با توجه به ماهیت خود موضوع شناخت-واقعیت تاریخی به عنوان وحدت کل، تکرار شده، فردی و خصوصی است. مورخ با مقایسه پدیده ها و فرایندهای مشابه، شباهت ها و تفاوت های بین آنها را با دریافت مواد لازم برای مشاهدات خلاصه شده و نتایج حاصل از آن به تصویر می‌کشد. مورخ و جامعه شناس برجسته روس، کووالوسکی، که کتاب «روش تاریخی-مقایسه ای در علم حقوق و روش های مطالعه تاریخ حقوق» (۱۸۸۰) از ایشان بسیار مشهور است، در زمان خود به نقش مهم روش مقایسه ای-تاریخی توجه کرده بود.

روش زندگی نامه نویسی پژوهش تاریخی جزو قدیمی ترین روش های این علم می‌باشد. پلوتارک، مورخ اهل یونان باستان، در کتاب «حیات مردان نامی» که شامل شرح حال چهره های برجسته یونانی و رومی است، تلاش کرده است تا تاثیر آنان را بر تاریخ ارزیابی کند. روش زندگی نامه نویسی بعدها در ارتباط با توسعه تاریخ نگاری سیاسی گسترش وسیعی یافت؛ با این توضیح که هر دوره ای، قهرمانان خاص خود را داشت. در دوران شوروی، زندگی نامه های لنین و

استالین در میلیون‌ها نسخه به چاپ می‌رسیدند، اما این کتاب‌ها کاملاً در مدح این شخصیت‌ها نوشته شده بودند، در حالیکه زندگی نامه‌های چاپ شده از آنان در غرب در همان زمان برسبک کاملاً انتقادی تالیف می‌شدند. با این حال ستایش یا تقبیح قهرمانان برگزیده با سبک و روش زندگی نامه نویسی تضادی ندارد.

استفاده گسترده از روش‌های کمی که به ابزار مؤثری در هنگام مطالعه پدیده‌های جمعی و پردازش منابع گسترده تبدیل شده است، از نکات شایان توجه تاریخ‌نگاری ملی معاصر است. این امکان به لطف به کارگیری فناوری رایانه‌ای در علوم انسانی میسر شده است. اندازه‌گیری کمی در مقایسه با روش‌های سنتی، شناخت دقیق‌تری از پدیده مورد مطالعه ارائه می‌دهد. در سال‌های اخیر استفاده از روش‌های ریاضی (مدل‌سازی تاریخی فرآیندها و پدیده‌ها) در علم تاریخ در روسیه به توسعه فراوانی دست یافته است.

در پایان باید یک بار دیگر تأکید کرد که تاریخ‌نگاری معاصر روسیه با توسعه بهترین سنت‌های ملی و جهانی علم تاریخ یک قدم به جلو برداشته است. در سال‌های اخیر سبک جدیدی اعلام موجودیت کرده است: «تاریخ زندگی روزمره» که اجازه روشن ساختن فرآیندهای شخصی-اجتماعی در دوران مختلف تاریخ روسیه را فراهم می‌سازد. در این سبک مردمان ساده با امیدها و علایق، آرمان‌ها و تجاربشان به عنوان قهرمانان، هنرنمایی می‌کنند. همه این مطالب گفته شده به این معناست که تاریخ سرزمین مادری ما - دولت روسیه - روایت عینی جدیدی خواهد یافت؛ البته این بازنویسی دوباره چندان ساده نخواهد بود.